مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور
دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه‌السلام
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۳ـ۹۶

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

مصاحبه علمی مکتوب با حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور در بارهٔ حضرت ابوطالب علیه‌السلام[1]

چکیده: در این مصاحبه علمی مکتوب، نگارنده در بارهٔ جایگاه ابوطالب در آیات و روایات، اشعار ابوطالب، دیدگاه عالمان شیعه و سنی در باره ابوطالب، معرفی چند منبع مفید در بارهٔ ابوطالب، و علل مخالفت یا نسبت‌هایی که به ابوطالب داده می‌شود، سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب – آیات؛ ابوطالب – روایات؛ ابوطالب – اشعار؛ ابوطالب – سخنان دانشمندان شیعه و سنی؛ ابوطالب – منابع برای پژوهش؛ مخالفت با ابوطالب – بررسی تاریخی.

۱. با سپاس از فرزند استاد، فاضل گرامی جناب حامد فرج پور که در تدوین یادداشت‌های استاد کمک شایانی کرده‌اند.

جایگاه حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟

درباره مقامات آن بزرگوار که اولین و مهم‌ترین حامی و مدافع پیامبر اسلامﷺ بوده‌اند، نکات متعددی مطرح است. همچنین حمایت و دفاع ایشان از پیامبر، به اتفاق فریقین در اعلی درجه ممکنه بوده است.

برخی آیات مربوط به مقام آن جناب

۱. الذی یراک حین تقوم وتقلبک فی الساجدین (شعراء ۲۱۹)

آیه شریفه اشاره دارد که نور پیامبر خداﷺ از صلب موحدی به صلب موحد دیگر منتقل گردیده است. بدین روی متکلمان شیعه بالاتفاق می‌نویسند: باید معتقد بود که آباء رسول الله و ائمه طاهرین سلام الله علیهم همه موحد بوده‌اند.[۱] و با این عنوان آیه شامل حضرت ابوطالب هم می‌شود.

۲. والذین آووا و نصروا اولئک هم المومنون حقا (انفال ۷۴)

آنانی که به سید انبیاء پناه داده و نصرت و یاری او نموده‌اند، ایشان مومنان حقیقی‌اند. پناه دادن حضرت ابوطالب به رسول خدا در مواقف دشوار و در برابر دشمنان سرسخت، از مسلّمات تاریخ است.

۳. و انذر عشیرتک الاقربین (شعراء ۲۱۴)

سید انبیاءﷺ بعد از نزول آیه شریفه به امیرالمومنین سلام الله علیه دستور دادند از بستگان نزدیکشان دعوتی به عمل آورد. و در آن مجلس حضرت رسالت خویش را اعلان فرمود و ابولهب اعتراض نمود. در این هنگام حضرت ابوطالب به دفاع پرداخته و به ابولهب گفت: «اسکت یا اعور» [معلوم می‌شود یک چشم او معیوب بود که به چنین شخص اعور گفته می‌شود] «ما انت و هذا!؟» صحبت در چنین مسائلی به تو نمی‌رسد. بعد خطاب به حاضرین گفت که: احدی حق ندارد از جای خود تکان بخورد. همه

۱. رک؛ شبر، *حق الیقین*.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

نشستند. آنگاه به رسول خداﷺ گفت: ای آقای من بر خیز و هر چه می‌خواهی بیان کنی، ابلاغ فرما و رسالت خدایت را برسان، زیرا که تو صادق و مصدق می‌باشی.[1]

۴. یا ایهاالذین آمنوا اذا جائکم المومنات مهاجرات فامتحنوهنّ، الله اعلم بایمانهنّ، فإن علمتموهنّ مومنات فلا ترجعوهنّ الی الکفار لا هنّ حل لهم ولا هم یحلّون لهنّ ... الی آخرالایه الشریفه (ممتحنه ۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگاه که زنان مؤمن مهاجر پیش شما آمدند، آنها را امتحان کنید، خدا داناتر به ایمان آنهاست. شما اگر آنها را با ایمان شناختید، آنها را به کافران بر مگردانید که این زنان مؤمن بر آن کفار، و آن شوهران کافر به این زنان حلال نیستند...

در احادیثی که علامه امینی در اواخر مجلد هفتم *الغدیر* برای ایمان حضرت ابو طالب آورده، پانزدهمین حدیث از امام زین العابدینؑ است که حضرتش با اشاره به اینگونه آیات از قران کریم می‌فرماید: و اعجبا کلّ العجب! أ یطعنون علی ابی‌طالب او علی رسول اللهﷺ؟!

زیرا که خدای پیامبرش را در آیاتی از قرآن نهی فرموده از اینکه زن مؤمن را در نکاح مرد کافر باقی گذارد. و احدی هم در این مطلب شک ندارد که فاطمه بنت اسد رضی‌اللهعنها از زنان مومنه با سابقه بوده، و او همیشه در نکاح ابوطالب بوده، تا زمانی که ابوطالب رضی الله عنه از دنیا رفت.[2]

۵. و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ربنا تقبّل منا انک انت السمیع العلیم. ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم (بقره ۱۲۷– ۱۲۸)

مرحوم سید فخار در کتاب ایمان ابی‌طالب ص۵۹، از این آیه شریفه نتیجه می‌گیرد که

---

۱. شریف ابوالحسن فتونی، *ضیاء العالمین* ۵ / ٤٤٢ به نقل از *طرائف* ۳۸۵/٤۱۷/۱؛ بحار۱٤٤/۳۵ با تفاوت مختصر، *اربعین شیرازی* ٤۸۸.
۲. *الغدیر* ج ۷ ص ۳۸۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

جائز نیست که تا روز قیامت، این امت مسلمه منقطع گردد. آیه شریفه در مرحلهٔ اول ایمان حضرت عبدالمطلب را نشان می‌دهد. آنگاه با دقت در این جمله که تا روز قیامت، این ذریه طاهره باید تداوم داشته باشد و آن همانا دوازده امام صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد، بر ایمان حضرت ابوطالب نیز دلالت می‌کند.

برخی روایات در مقامات جناب ابوطالب

پیش از ورود به بیان روایات، به یک اصل عقلی تنبه می‌دهیم. و می‌گوییم: در مورد شخصیت‌های تاریخی، بهترین و دقیق‌ترین قضاوت – خصوصاً در زمان اختلاف نظر – قضاوت فرزندان و دودمان آن شخصیت است، به ویژه زمانی که آن فرزندان، افرادی راستگو، بی‌غرض و قابل اطمینان باشند.

شگفتا! در مورد مسئلهٔ ایمان حضرت ابوطالب، این اصل عقلی و علمی کاملاً نادیده گرفته می‌شود. لذا قضاوت‌های دورترین افراد، ملاک قضاوت قرار می‌گیرد، ولی توجه به کلمات خاندان پیامبرﷺ، یعنی نوادگان ابوطالب را دلیل تعصب مذهبی می‌پندارند، با آنکه همگان اعتراف دارند که این خاندان، راستگو بوده و بدون نظر شخصی و غرض فردی، در کمال طهارت و صداقت روزگار گذرانده‌اند.

پس استناد به روایات ائمهٔ اطهار، نه تنها برای شیعه که قائل به عصمت این بزرگ مردان آسمانی است؛ بلکه برای هر انسان منصفی از هر دین و مذهب، می‌تواند اطمینان آورد که در این مسئلهٔ اختلافی می‌توان به حق رسید. به تعبیر دیگر، علاوه بر ارزش حدیثی، ارزش تاریخی نیز دارد. استناد به روایات در این مبحث چنین جایگاه مهمی دارد.

با این مقدمه اکنون برخی از انبوه روایات را مرور می‌کنیم.

۱. پیش از ولادت امیرالمومنین علیه السلام، هنگامی‌که حضرت فاطمه بنت اسد مژده ولادت سیدالانبیاءﷺ را به آن بزرگوار داد، حضرت ابوطالب فرمود: «سی سال صبر کن، خدا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

به تو نیز مولودی همانند او می‌دهد، جز این که او نبی نیست.»[1] خبر دادن ایشان به چنین امر مهمی، آن هم بیش از سی سال قبل از ولادت امیرالمومنین علیه السلام، نشان از مقامی بس والا در درجات آسمانی و رتبهٔ بالای ایمان برای آن حضرت دارد.

۲. ودایع و امانات انبیاء الهی که هر نبی آن را به نبی دیگر و هر وصی آن را به وصی دیگر به ارث می‌گذاشت (همانند خاتم حضرت سلیمان، عصا و طشت حضرت موسی علیهما السلام و...) به وسیله حضرت ابوطالب علیه السلام به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله رسید.[2]

۳. در ضمن روایتی طولانی[3]، جابربن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله کیفیت ولادت امیرالمومنین علیه السلام را جویا می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «آهْ آهْ سَأَلْتَ عَجَباً يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدِي عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ...» آه آه ای جابر در بارهٔ مسئله‌ای شگفت پرسیدی، در باره بهترین و برترین مولودی که پس از من و بر سنت حضرت عیسی علیه السلام زاده شده، پرسیدی... سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله کیفیت خلقت امیرالمؤمنین علیه السلام را از ابتدای خلقت توصیف می‌نمایند.

۴. اوصافی نسبت به حضرت ابوطالب علیه السلام در سخنان پیامبر قابل توجه است. از جمله:

الف. رسول خدا می‌فرمایند: خداوند، من و علی را از صلب حضرت آدم علیه السلام به اصلاب طاهره منتقل می‌نمود تا صلب طاهر عبدالمطلب. سپس مرا به صلب طاهر عبدالله و علی را به صلب طاهر ابوطالب انتقال داد.[4]

در ادامهٔ این بیان می‌فرماید: سپس علی را از صلب پاک ابوطالب به رحمی پاک یعنی

---

۱. کلینی، *کافی* ۱ / ۴۲۵.

۲. مجلسی، *حق الیقین* ص ۳۱، طبع اسلامیه ۱۳۵۷ ه ش.

۳. ابن شاذان، *الفضائل* ص ۵۵.

٤. طهارت اصلاب حکایت از عصمت صاحب صلب دارد. همچنان که در زیارت ششم امیرالمومنین علیه السلام خطاب به آن حضرت عرضه می‌داریم: أشهد أنک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر؛ شهادت می‌دهم که شما پاک و دور از پلیدی و هر گونه آلودگی بوده و از صلب فردی پاک و دور از پلیدی و هرگونه آلودگی هستید. صدوق، *من لا یحضره الفقیه* ج ۲ / ص ۵۹۰. آیت الله سید عزالدین زنجانی بیان می‌دارد که فراز «اشهد انک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر» مقام عصمت را برای حضرت ابوطالب ثابت می‌کند. مجله *مکتب وحی*، شماره۱۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

فاطمه بنت اسد قرار داد.

تأمل در این جمله، عظمت این چهار بزرگ را می‌رساند، چه جای آنکه کمترین احتمال شرک و کفر در بارهٔ آنها برود. زمانی که این سخنان گفته می‌شود، هنوز نه از بعثت خبری است و نه امیر مؤمنان به دنیا آمده و نه حضرت زهرا چشم به جهان گشوده است. آگاهی حضرت ابوطالب بر تمامی این رویدادها پیش از وقوع آنها و دعوت خود و دیگران به اقرار بر این انوار آسمانی چه معنایی جز عظمت الهی ابوطالب دارد؟

لذا علامه مجلسی و علامه سید عبدالله شبر – که در احاطه بر اخبار، نسخه دوم مجلسی به شمار می‌آید– بیان می‌کنند که واجب است ایمان بیاوریم که ابوطالب، در زمرهٔ اوصیای پیامبران است. بعلاوه احادیثی داریم که شأن انوار طاهره، از آیات و احادیثی که خلقت انسان را از «ماء مَهین» (آبی پَست) می‌داند، برتر است، بلکه خلقت آنها از نور می‌باشد.[1]

شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب *عقاید جعفریه* ص۴۰ و مرحوم شبر در حق الیقین می‌نویسند که ایمان آوردن به ایمان اجداد پیامبر، واجب است.

ب. مثرم بن دعیب که پیش از امیرالمومنین علیه السلام می‌زیست و عابدی مستجاب الدعوه بود، از خداوند متعال درخواست کرد که یکی از اولیاء خدا را ببیند. آنگاه که با حضرت ابوطالب علیه السلام مواجه شد، خدا را سپاس گفت که او را به خواسته‌اش رسانده است. مثرم حضرت ابوطالب را از ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه کرد. به وحدانیت خدای تعالی و رسالت رسول خدا و وصایت امیر مؤمنان گواهی داد که این وصیّ، فرزند ابوطالب خواهد بود و نام او علی است. جناب ابوطالب فرمود: حقیقت مطالبی را که تو می‌گویی، به برهان روشن و دلالت واضح می‌دانم.

۱. *غایة المرام* ج ۱ ص ۷۶، *بحار الانوار* ج ۳۵ ص ۲۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

ج. در زمان انعقاد نطفه امیرالمؤمنین علیه السلام، زلزله‌ای در مکه اتفاق افتاد و مردم به کوه ابوقبیس پناه بردند. زلزله آرام نگرفت تا حضرت ابوطالب علیه السلام به مردم آموخت که خدا را به نام‌های مبارک رسول خدا و امیرالمومنین و حضرت فاطمه علیها السلام قسم داده و به اطاعت و امامت امیرالمومنین علیه السلام شهادت دهند.

دعای جناب ابوطالب این بود: «الهی و سیدی اسئلک بالمحمدیة المحمودة و بالعلویة العالیة و بالفاطمیة البیضاء إلّا تفضّلت علی تهامة بالرأفة و الرحمة». آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند عرب هرگز این گونه کلمات را نمی‌دانست و حقیقت آنها را نمی‌شناخت.[1]

این واقعه سالها پیش از رسالت حضرت ختمی مرتبت و پیش از ولادت و امامت امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه کبری صلی الله علیهم اجمعین روی داده است.

د. هنگام ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت ابوطالب وارد کعبه شده و از خداوند متعال درخواست نمود که نامی برای تازه مولود انتخاب شود. ایشان چنین درخواست کرد:

یا رب یا ذا الغسق الدجیّ و القمر المبتلج المضیّ
بیّن لنا من امرک المقضیّ ما ذا تری فی اسم ذا الصبیّ

ای خدایی که شب تار و ماه نورافشان را آفریدی، بر ما روشن فرما که در بارهٔ اسم این مولود چه کنیم؟

گویا مناجات شب هنگام بوده است. زمانی کوتاه بعد از این، لوحی بر سینهٔ مبارکش جای گرفت که در آن نوشته بود:

خصِّصتما بالولد الزکیّ و الطاهر المنتجب الرضیّ
فإسمه من شامخ علیّ علیّ اشتُقَّ من العلیّ

شما (پدر و مادر این فرزند) به این مولود پاک اختصاص یافتید که برگزیده و مورد

۱. *روضة الواعظین* ج ۱ ص ۷۸؛ *مناقب* ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۷۳؛ *فضائل* شاذان ص ۵۶؛ *الدر النظم* ص ۲۳۱؛ *بحارالانوار* ج ۳۵ ص ۱۲ و ۱۰۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

رضای خدایش است، و نامش از مقام والای ربوبی علیّ اعلی مشتق شده است.
این لوح را بر دیوار کعبه آویخته بودند که تا زمان هشام بن عبدالملک موجود بود.[1]
می‌بینیم که هاتفی از جانب خداوند متعال نام «علی» را برای حضرتش اعلام نمود.[2]

ه. تکلم امیرالمومنین علیه السلام در هنگام ولادت با حضرت ابوطالب علیه السلام، که حضرت ابوطالب عجائب ولادت آن حضرت را دید.

۵. طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله، نور وجودی آن حضرت و امیرالمومنین علیه السلام هنگامی که در صلب پدرانشان بودند، در چهره حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب علیهما السلام قابل مشاهده بود. تا جائی که هنگامی‌که حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب در میان جمعی از قریش می‌نشستند، نور از چهره‌های مبارک این دو نفر متشعشع و نمایان بوده است.[3]

۶. امام صادق علیه السلام از آباء خویش نقل می‌کنند که عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعنب روبروی بیت الله الحرام نشسته بودند که ناگهان جناب فاطمه بنت اسد مادر امیرالمومنین علیه السلام آمد. او روبروی بیت‌الله ایستاد و نگاهی به آسمان انداخت و گفت: خدایا من به تو و به آن چه رسول از جانب تو آورده ایمان دارم، همچنین به تمامی پیامبران و کتابهایی که از جانب تو نازل شده. من کلام جدم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌نمایم، همو که خانه تو را بنا نمود. پس تو را به این خانه و کسی که آن را بنا کرد و به حق این فرزندی که در شکم دارم که با من سخن می‌گوید و انیس من است و من می‌دانم که او یکی از نشانه‌های توست؛ سوگند می‌دهم که ولادت او را بر من آسان نمائی. عباس بن عبدالمطلب می‌گوید: ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد وارد خانه خدا شد... .[4]

---

۱. در باره ولادت امیر مؤمنان در خانه کعبه، بنگرید: *ملحقات احقاق الحق* ج ۵ ص ٥٦ – ٥٧، ج ۷ ص ٤٨٦ – ٤٩٠، ج ۱۷ ص ٣٦٤ – ۳۷۲، که از مصادر عامه نقل کرده است. علامه اردوبادی نیز در کتاب *علی ولید الکعبة* بدان پرداخته است.

۲. مجلسی، *بحارالانوار* ۱۰۳/۳۵.

۳. مجلسی، *بحارالانوار* ۳۵/ ۲۱

٤. مجلسی، *بحارالانوار* ۳۵/ ٣٦ . همچنین جهت آشنائی بیشتر با مقامات جناب فاطمه بنت اسد رک: فتونی، *ضیاء العالمین* ۵ / ۵۰۹–۵۱۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

جایگاه ویژهٔ فاطمه بنت اسد چنان بود که رسول خدا بر پیکر حضرتش نمازی گزارد که برای کسی دیگر چنان نکرده بود. طبق روایت صفار، پیامبر چهل تکبیر بر او ادا فرمود.[1] پیامبر در حال تشییع، پا برهنه و آهسته گام بر می‌داشت. علت پرسیدند، فرمود: به خاطر کثرت ازدحام ملائکه.[2] آنگاه قبل از دفن آن گرامی وارد قبر او شدند تا گرفتار فشار قبر نشود. و جامهٔ خود را کفن او قرار دادند.

۷. در ماجرای هجرت تازه مسلمانان به سرزمین حبشه که به دلیل فشار و ستم غیر قابل تحمل قریش انجام شد، جناب ابوطالب جهت ترغیب نجاشی پادشاه حبشه به حمایت از مسلمانان اشعاری سرود که روح توحید و ایمان به نبوت رسول خدا در آن اشعار موج می‌زند:

لیعلم خیارالناس أنّ محمّدا وزیر لموسی و المسیح بن مریم
أتانا بهدي مثل ما أتیا به فکلّ بأمر اللّه یهدي و یعصم[3]

اشخاص شریف و فهمیده [مراد نجاشی است] بدانند که محمد به سان موسی و مسیح پیامبر است، همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمائی می‌کنند و از گناه باز می‌دارند.

۸. داوود رقّی – از اصحاب امام صادق – به حضور حضرتش شکایت برد که مال سنگینی از کسی طلب دارد که به او نمی‌دهد. حضرتش فرمود که وقتی به مکه رفت، به نیابت از پنج بزرگوار، طواف به جای آورد و دو رکعت نماز گزارد: عبدالمطلب، ابوطالب، عبدالله، آمنه، فاطمه بنت اسد. داوود چنین کرد. هنوز از باب الصفا بیرون نرفته بود که بدهکار را دید که برای ادای دین خود آمده است.[4]

---

۱. *بصائر الدرجات*، جزء ٦، باب ۷، حدیث ۹.
۲. فتونی، *ضیاء العالمین* ج ۵ ص ۵۱۰.
۳. امینی، *الغدیر* ۳۳۱/۷ به نقل از حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین* ٦۳۳/۲.
٤. فخار، *ایمان ابی طالب* ص ۱۰۳ – ۱۰٤، کلینی، *الکافی* ج ٤ ص ٥٤٤ باب النوادر، صدوق، *من لا یحضره الفقیه* ج ۲ ص ۵۲۰ حدیث ۳۱۱٦، مجلسی، *بحار الانوار* ج ۳۵ ص ۱۱۲، فتونی، *ضیاء العالمین* ج ۵ ص ٤۵۹،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

۵. امیرالمومنین علیه‌السلام در وصف خاندان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (که یکی از آنها حضرت ابوطالب است) می‌فرمایند:

۱۰. «عترت او بهترین عترت‌ها، و خاندانش بهترین خاندان‌ها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم أمن خدا رویید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید.»[1]

۱۱. نیز می‌فرمایند: «قرارگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل‌های نیکوکاران شیفته اوست»[2]

۱۲. به عنوان مکمل این بخش می‌توان گفت که سخنانی از صحابه نیز در عظمت مقام جناب ابوطالب رسیده که مرحوم آیة الله شیخ محمدرضا طبسی نجفی آنها را گرد آورده است؛ سخنان عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، ابوبکر، ابوذر غفاری و غیره. (*المرشد*، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۲۳۹ – ۲۴۵، *ابوطالب درفش یکتاپرستی* ص ۴۳۳ – ۴۴۲)

برای شناخت مقام و عظمت جناب ابوطالب خوب است به احادیث زیر رجوع شود:

کافی ج ۱ ص ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹.

کافی ج ۸ ص ۲۷۷.

علل الشرایع ص ۱۳۴.

معانی الاخبار ص ۵۶ و ۱۳۷. و ۲۸۵ – ۲۸۶.

خصال ص ۷۶ و ۸۴۰.

امالی صدوق ص ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۳۰، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۸۵، ۴۹۱، ۴۹۲.

کمال الدین ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

---

۱. سیدرضی، *نهج البلاغه*؛ خطبه ۹۴؛ «عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتَرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسَرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يُنَالُ...»

۲. همان؛ «مُسْتَقَرُّهُ خَيْرُ مُسْتَقَرٍّ وَ مَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ إِ السَّلَامَةِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَةُ الْأَبْرَارِ...»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

کنز الفوائد ص ۱۸۲ – ۱۸۴.
امالی طوسی ج ۱ ص ۷۳، ۱۸۶، ۳۱۱. و ج ۲ ص ۷۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۰.
امالی مفید ص ۳۴۶.

لطفا در باره اشعاری که از جناب ابوطالب روایت شده، توضیح دهید.

اشعار بلند و فصیح آن جناب چنان است که به گفتهٔ مرحوم طبرسی، دیگر اشعار را تحت الشعاع قرار می‌دهد.[۱] و این در حالی است که دست سیاست اموی و عباسی در محو و کتمان این اشعار توحید محور بسیار کوشیده است. با این همه به حدّی این اشعار در دسترس است و در منابع مختلف عامه و خاصه در طول زمان نقل شده که سیمای توحیدی و نورانی حضرتش را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

ابن ابی الحدید در شرح *نهج البلاغه* خویش، ابن هشام در *سیره‌اش*، ابن کثیر در تاریخش و گروهی دیگر از دانشمندان عامه، برخی از اشعار ابوطالب علیه‌السلام را آورده‌اند. از جمله شعری که یک بیت آن از این قرار است:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمدا رسولا کموسی خط فی اول الکتب[۲]

[ای قریش] آیا نمی‌دانید که ما محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مانند موسی پیامبر می‌دانیم و نام و نشان او در کتب آسمانی قید گردیده است.

نیز خطاب به سید انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین سروده است:

و اللّه لن یصلوا إلیک بجمعهم حتی أوَسَّد بالتراب دفینا
فاصدع بأمرک ما علیک غضاضة و ابشر بذاک و قرّ منک عیونا
و دعوتني و علمتُ أنک ناصحی فلقد صدقت و کنت قبل أمینا
و لقد علمت بأنّ دین محمد من خیر أدیان البریة دینا [۱]

۱. مجمع *البیان*، ذیل آیهٔ «انک لا تهدی من احببت».
۲. امینی، *الغدیر* ۳۳۲/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

به خدا سوگند دشمنان به تو دست نمی‌یابند، مگر اینکه من در خاک دفن شده باشم. به تبلیغ خود مشغول شو، که هیچ مشکلی نداری، و شادان باش و دیده‌ات روشن باد! امین هستی. و یقین دارم که دین محمدﷺ، از بهترین دین‌ها است.

در قصیده دیگر گوید:

لقد أكرم اللّه النبيّ محمّدا فأكرم خلق اللّه في‌الناس أحمد
و شق له من اسمه ليجله فذو العرش محمود و هذا محمد[۲]

خدای تعالی محمدﷺ را بزرگ داشته و او بهترین آفریدهٔ خدا است. نام او را از نام خود مشتق نمود؛ خدای صاحب عرش محمود است و این بزرگوار، محمد نام یافت.

و در وصیتش فرماید:

اوصی بنصر نبیّ الخير أربعة ابنی علیاً و شیخ القوم عباسا
و حمزة الأسد الحامی‌حقيقته و جعفراً أن تذودا دونه الناسا
كونوا فداء لكم امی‌و ما ولدت فی نصر أحمد دون الناس أتراسا

چهار تن را به یاری و نصرت پیامبر وصیت می‌کنم: پسرم علی، شیخ و رییس قوم عباس، و حمزهٔ شیر صفت که مدافع حقیقت است، و جعفر را؛ بر اینکه دشمنان را از پیامبر دور کنند. خودم به فدایتان و مادرم! در نصرت احمدﷺ همانند سپر باشید![۳]

علامه امینی پس از نقل پاره‌ای از این اشعار فراوان حضرت ابوطالب می‌نویسد: نمی‌دانم اقرار و اعتراف به چه وسیله‌ای اعلام می‌شود (که از ابوطالب نادیده می‌گیرید)؟!

علمای فریقین در بارهٔ جناب ابوطالب چه نظراتی ابراز کرده‌اند؟

۱. شیخ طوسی عقیده به اسلام نیاکان پیامبر و امامان را واجب شمرده است. او روایاتِ حاکی از ایمان حضرت ابوطالبؑ را قطعی دانسته و مَثَل ایشان را مثل مومن آل

۱. امینی، الغدیر ۳۳٤/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.
۲. امینی، الغدیر ۳۳۵/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.
۳. امینی. *الغدیر* ج ۷ ص ۳۳٤.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

فرعون بر شمرده که ایمانش را مخفی می‌کرد.[1]

۲. آخرین نگاشته علامه مجلسی کتاب فارسی «*حق الیقین*» است که به منظور معرفی اعتقادات شیعه تالیف شده است. او حضرت ابوطالب علیه‌السلام را برخوردار از مراتب اعلای ایمان و بلکه از اوصیای انبیای سابق معرفی نموده و ایمان به مقامات او را از واجبات و ضروریات عقائد بر می‌شمرد.[2]

۳. علامه سید عبدالله شبر نیز در کتاب «*حق الیقین*»[3] نکاتی مانند مجلسی پیرامون آن حضرت بیان داشته است. علاوه بر این که مسئله ایمان حضرت ابوطالب را مسئله‌ای اجماعی در شیعه شمرده است.[4]

۴. از میان علمای اهل سنت، ابن ابی الحدید معتزلی از علمای مشهور معتزلی در قرن هفتم که شرح مفصلی بر *نهج البلاغه* و کلمات امیرالمومنین علیه‌السلام دارد، در وصف آن حضرت و خاندان ایشان و خصوص ابوطالب علیه‌السلام جملاتی دارد.

او می‌نویسد: «یکی از معاصرین من کتابی در اثبات اسلام ابوطالب نوشت و آن را برای من فرستاده و تقاضا نمود تا با دست خود تقریظی به نظم یا نثر نوشته و بدین وسیله بر صحت مطالب و درستی ادله کتاب شهادت دهم»

ابن ابی الحدید، از سویی خود را در ماجرای اسلام ابوطالب «متوقف» می‌شمارد و از سوی دیگر به دلائلی شعری در مدح او بر روی جلد کتاب می‌نویسد. ابن ابی الحدید آن دلایل را این گونه بر می‌شمرد: من بر خود جائز ندانستم از تعظیم حق ابوطالب کوتاهی نمایم، چه می‌دانستم که اگر او نبود پایه‌های اسلام استوار نمی‌شد و همچنین می‌دانستم که او به گردن هر مسلمانی تا روز قیامت حقی واجب دارد.[5]

---

۱. شیخ طوسی، *العقائد الجعفریه* مسئله ٤٠.

۲. مجلسی، *حق الیقین* ص ۳۱.

۳. برای مطالعه تقریظ کم نظیر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بر *حق الیقین* شبر رک: مقدمه *حق الیقین*.

٤. شبر، *حق الیقین*.

٥. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۸۳/۱٤.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

۵. سپس شعر خود را در کتابش *شرح نهج البلاغه* می‌آورد که چند بیت از این اشعار از این قرار است:

و لولا ابوطالب و ابنه — لما مثل الدین شخصا فقاما
فذاک بمکه فآوی و حامی — و هذا بیثرب جس الحماما
فلله ذا فاتحا للهدی — و لله ذا للمعالی ختاما
و ما ضر مجد أبی طالب — جهول لغا او بصیر تعاما[1]

اگر ابوطالب و فرزندش نبودند، هیچ گاه دین استوار و پابرجا نمی‌شد. آن یک [ابوطالب] در مکه پیامبر را حمایت کرده و مأوی داد و این دیگر [علی بن ابی‌طالب] در مدینه او را یاوری نمود. خداوند متعال او را جزای خیر دهد که اولین فاتح هدایت بود و هم این دیگر را که به اتمام رساننده بزرگواری‌ها بود. فرد نادان و یا شخصی که می‌داند و خود را به نادانی می‌زند، ضرری به بزرگی و بلندیِ مرتبهٔ ابوطالب نخواهد زد.

۶. همچنین ابن ابی الحدید می‌نویسد: «و ما أقول في رجل أبوه أبو طالب سید البطحاء و شیخ قریش و رئیس مکة قالوا قل أن یسود فقیر و ساد أبو طالب و هو فقیر لا مال له و کانت قریش تسمیه الشیخ.»

... و أبو طالب هو الذي کفل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صغیرا، و حماه و حاطه کبیرا، و منعه من مشرکي قریش، و لقي لأجله عنتا عظیما و قاسی بلاء شدیدا، و صبر علی نصره و القیام بأمره. و جاء في الخبر أنه «لما توفي أبو طالب أوحي إلیه صلی الله علیه و آله و سلم و قیل له: اخرج منها فقد مات ناصرک.» و له [لعلی بن ابی‌طالب] مع شرف هذه الأبوة أن ابن عمه محمد سید الأولین و الآخرین و أخاه جعفر ذو الجناحین.»[2]

۷. ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه *شرح نهج البلاغه‌اش* در شان امیرالمومنین علیه السلام و خاندان حضرت می‌نویسد: «...تحدّر من أکرم المناسب، و انتمی إلی أطیب الأعراق؛ فأبوه أبو

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* ۸٤/۱٤.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* ۲۹/۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

طالب عظیم المشیخة من قریش و جدّه عبد المطلب أمیر مکّة و سیّد البطحاء؛ ثم هو قبل ذلك من هامات بنی‌هاشم و أعیانهم» [1]

۸. وی از جاحظ که عثمانی مذهب است، در خصوص عظمت خاندان بنی‌هاشم این گونه نقل می‌کند: «و بنوهاشم کانوا کما وصفهم الجاحظ: ملح الأرض، و زینة الدنیا، و حلی العالم، و السّنام الأضخم، و الکاهل الأعظم؛ و لباب کلّ جوهر کریم، و سرّ کلّ عنصر شریف، و الطینة البیضاء، و المغرس المبارك، و النّصاب الوثیق، و معدن الفهم، و ینبوع العلم ...» [2]

۹. شیخ عباس قمی در *الکنی و الالقاب* صفحاتی در خصوص حضرت ابوطالب علیه‌السلام می‌نویسد که طرح خلاصه‌ای از آن بسیار بجا است. او می‌نویسد:

«ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف، والد امیرالمومنین علیه‌السلام است. ... جناب ابوطالب که خداوند از او راضی باشد، انسانی تنومند و زیباروی بود و در او سیما و هیبت ملوک و وقار حکماء ظاهر بود. اکثم بن صیفی تمیمی از حکمای عرب پیش از اسلام بود. روزی از او سوال شد: «حکمت و ریاست و بردباری و آقائی را از چه کسی آموختی؟»

در پاسخ گفت: «مِن حَلیفِ الحِلمِ وَ الأدَب سَیدِ العَجَم و العَرَب أبي طالِبِ بنِ عَبدُالمُطلب»

یعنی از همنشین بردباری و ادب، سرور و بزرگ عجم و عرب ابوطالب فرزند عبدالمطلب!

... در روایات متعدده‌ای وارد شده که آن جناب دائما ایمان خویش را کتمان می‌نمود تا مبادا آسیبی به بنی‌هاشم برسد و مثل ایشان مثل اصحاب کهف است. همچنین ایشان وصایای انبیای گذشته را تحویل گرفته و به پیامبر تحویل داد و نور وجودی ایشان در قیامت غیر از خمسه طیبه بر همه خلائق برتری دارد و این که اگر ایمان حضرت در کفه ترازویی قرار داده شود و ایمان مردم در کفه دیگر، ایمان آن حضرت برتری دارد و

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* ٤/١.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* ٤/١.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

امیرالمومنین علیه السلام از خواندن اشعار جناب ابوطالب علیه السلام شاد می‌گشت و دستور می‌داد که اشعار ابوطالب را یاد بگیرید و به اولاد خویش بیاموزید که او معتقد به دین الهی بود و در اشعارش علم زیادی نهفته است.»[1]

۱۰. جمعی از مشاهیر اهل تسنن معاصر، در باب اثبات ایمان ابوطالب سخن گفته‌اند. حسین علی محمد فاضلی، بخشی از مطالب آنان را در مجله *المرشد* چاپ دمشق شماره ۲۱ و ۲۲ (سال ۱۴۲۹) – که به حضرت ابوطالب اختصاص داده – نقل کرده است. ترجمهٔ گزیدهٔ این مجموعه به زبان فارسی منتشر شده است، با این مشخصات: *ابوطالب درفش یکتاپرستی*، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.

برای رعایت اختصار، فقط نام این اعلام تسنن و عنوان گفتار آنها بر اساس مجموعه یادشده (درفش یکتاپرستی) در اینجا بیان می‌شود:

الف. فرحات الکسم: ابوطالب مردی از فردوسیان (ص ۱۱– ۱۴)

ب. عبدالفتاح عبدالمقصود: شعر ابوطالب و ماجرای اسلام او (ص ۱۰۲– ۱۱۵). عبدالفتاح متن این گفتار را به سال ۱۳۹۸ قمری به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب مشهور احمد زینی دحلان شافعی «*اسنی المطالب فی نجاة ابی طالب*» نوشته است.

ج. قاضی حیدر محمد سعید عرفی: ابوطالب قهرمان اسلام (ص ۲۰۶– ۲۳۳)

د. کمیل نصر: ایمان ابوطالب (ص ۳۹۹ – ۴۰۶). وی از گروه دروزی است.

ه.علی نجدی ناصف: اسلام ابوطالب (ص ۱۱۶)

و. محمد بن احمد نبهان حنبلی: ابوطالب عموی پیامبر (ص ۱۲۳– ۱۲۸).

۱۱. گروهی از دانشوران تسنن رساله‌هایا کتابهای مستقل در این زمینه نوشته‌اند، مانند: *اسنی المطالب فی نجاة ابی‌طالب*/ احمد زینی دحلان، *ابوطالب هل مات مسلما؟*/ علوی امین

۱. شیخ عباس قمی، *الکنی و الالقاب* ۱۰۶/۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

خلیل، *القول الصائب فی اسلام ابی‌طالب* / عبدالحلیم عزمی، *صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی‌طالب* / عماد عبدالکریم سرور شافعی، *القصیدة الغرّاء فی ایمان ابی‌طالب شیخ البطحاء* / احمد خیری حنفی.

۱۲. گروهی از دانشوران فریقین، سخنان استدلالی خود در باب ایمان ابی‌طالب را در قالب شعر بیان کرده‌اند. حسین فاضلی در مجله المرشد شماره ۲۱ و۲۲ (ص۲۶۵-۳۱۷) فصلی با عنوان «ابوطالب فی الشعر العربی» اختصاص داده و شعرهای بیش از سی شاعر را با شرح حال مختصر شاعران آورده است.[۱] برای رعایت اختصار، فقط نام شاعران این مجموعه را با شماره صفحه مجله، فهرست‌وار مرور می‌کنیم و محققان ادبیات عرب را به استفاده از این بخش توصیه می‌کنیم:

ابن ابی الحدید معتزلی (ص۲۶۷)، سید علی خان مدنی شیرازی (ص۲۶۷)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (ص ۲۶۸)، عبدالله بن حمزه حسنی زیدی (ص۲۷۰)، سید عبدالهادی شیرازی (ص۲۷۰)، شیخ محمد علی اوردبادی (ص۲۷۱)، سید علی نقی نقوی لکهنویی (ص۲۷۲)، شیخ عبدالحسین صادق عاملی (ص۲۷۳)، شیخ محمدتقی صادق عاملی (ص۲۷۳)، شیخ محمد سماوی (ص ۲۷۴)، شیخ جعفر نقدی (ص ۲۷۵)، شعرهایی منقول از کتاب احمد زینی دحلان (ص۲۷۶)، سید محمد صادق بحر العلوم (ص ۲۷۸)، سید سلمان‌هادی آل طعمه (ص۲۷۸)، عصام عباس (ص ۲۷۹)، پولس سلامه (ص۲۸۰)، رحیم مالکی (ص۲۸۱)، سید جعفر مرتضی عاملی (ص ۲۸۲)، سعود مهدی ابوکبوس (ص۲۸۴)، علی حمدانی (ص۲۸۵)، سید مهدی اعرجی (ص۲۸۹)، جواد محمد آل جواد (ص۲۹۱)، سمر احمد صقر محمود (ص۲۹۲)، ابراهیم محمد جواد (ص۲۹۳)، سید محمد رضا قزوینی (ص۲۹۵)، فاضل سلیمان حسن (ص۲۹۹)، محمد حسن حشمهٔ (ص۳۰۳)، میساء صالح (ص۳۰۷)، ابوحسنین سندی

۱. در ترجمه فارسی گزیده *المرشد* که با عنوان *ابوطالب درفش یکتاپرستی* چاپ شده، این قسمت ترجمه نشده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

(ص۳۰۹)، احمد رشید مندو (ص۳۱۰)، حسن طراد عاملی (ص۳۱۳)، محمد عباس علی (ص۳۱۴)، علی حاج جلیل (ص ۳۱۵)، عبدالغنی باقر جابری (ص۳۱۶).

۱۳. در مجله *المرشد*، کلمات کوتاهی از برخی اعلام معاصر شیعه مانند حضرات آیات سیستانی، فیاض، سیدمحمدصادق روحانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی، سید علی میلانی، شیخ محمد سند، سبحانی، شیخ محمد هادی آل راضی در مورد ایمان حضرت ابی‌طالب علیه‌السلام نقل کرده است (ص۱۹۳–۲۰۴ و ۴۵۴–۴۵۵؛ ابوطالب درفش یکتاپرستی ص ۳۴۲ – ۳۵۹)

بهترین منبع یا منابعی (کتاب مستقل یا بخش‌هایی از کتابها) که در مورد ایشان می‌شناسید؟

۱. اواخر جلد هفتم کتاب *الغدیر* و چند صفحه از اوائل جلد هشتم؛ علامه امینی چهل حدیث در اثبات ایمان آن حضرت در این مجلد مطرح نموده است. این مبحث بطور مستقل بارها ترجمه فارسی شده است، از جمله «*ابوطالب مظلوم تاریخ*» (سید حسین حسینی، تهران: نشر بدر)

۲. ایمان ابی‌طالب معروف به کتاب «*الحجة علی الذاهب الی کفر ابی‌طالب*» تالیف سید فخار بن معد الموسوی؛ کتابی مبسوط و مستدل در اثبات ایمان آن حضرت است. مؤلف که متوفای سال ۶۳۰ هجری قمری است، با استدلالهای متقن و قوی در طول کتاب، به گونه‌ای ایمان ابوطالب را اثبات کرده که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند. و نه تنها اجماع مسلّم علمای شیعه را بر این مطلب اثبات می‌کند، بلکه بسیاری از اهل سنت را هم که قائل به این مطلب بوده‌اند به عنوان مؤید شیعه ذکر می‌نماید.

۳. فتونی، در *ضیاء العالمین* ج ۵ ص ۴۱۷ الی ۵۱۸؛ علامه امینی در خصوص این کتاب می‌نویسد: مفیدترین کتابی که در خصوص امامت نگاشته شده کتاب *ضیاء العالمین* است. و همین نظر را محقق کتابشناس فقید مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در باره این کتاب داشته است. برای شناخت این کتاب و ارزش و محتوای آن، بنگرید به مقاله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

عبدالحسین طالعی در فصلنامهٔ *امامت پژوهی* شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰.

۴. *رساله مختصر شیخ مفید در باره ایمان ابوطالب* که در ضمن جلد دهم مجموعه آثار شیخ مفید آمده است. این کتاب در عین اختصار، بسی استوار و در زمرهٔ نخستین کتابهای این موضوع است که به دست ما رسیده است. ترجمه کامل این رساله به زبان فارسی، در ضمن کتاب زیر آمده است: *ابوطالب درفش یکتاپرستی*، تدوین: حسین محمد علی فاضلی، ترجمه حمید رضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ شمسی، ص ۱۶۰ – ۱۷۹.

۵. *الامامة الکبری* تالیف سید محمد حسن قزوینی جلد اول، ص ۱۳۶ تا ۱۶۰ چاپ اول (نجف، ۱۳۷۷ قمری). مؤلف این کتاب، بسیاری از شبهات در خصوص عدم ایمان آن حضرت، از جمله حدیث مجعول «ضحضاح» را پاسخ گفته است.

۶. این نکته نیز برای راهنمایی پژوهندگان مفید است که تا کنون دو کتابنامه مستقل در مورد حضرت ابوطالب (هر کدام به شیوهٔ خاص خود) نوشته شده که رجوع به آنها مفید است:

الف. *معجم ما ألف عن أبی‌طالب*، نوشته عبدالله صالح المنتفکی، مجله *تراثنا*، شماره ۶۳ – ۶۴. سال ۱۴۲۱ قمری.

ب. *کتابشناسی حضرت ابوطالب*، نوشته ناصر الدین انصاری قمی، مجله *میراث شهاب*، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۱ شمسی.

در مورد مخالفت‌ها با آن حضرت یا نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند چه می‌توان گفت؟

پاسخ به این پرسش در قالب چند نکته بیان می‌شود.

نکته اول

ابن ابی الحدید در *شرح نهج البلاغه‌اش* در خصوص مخالفت‌ها با امیرالمومنین علیه‌السلام

نکته‌ای دارد که می‌تواند دلیل اصلی مخالفت با ابوطالب علیه‌السلام نیز باشد. او می‌نویسد:

و ما أقول في رجل أقر له أعداؤه و خصومه بالفضل و لم يمكنهم جحد مناقبه و لا كتمان فضائله؛ فقد علمت أنه استولى بنو أمية على سلطان الإسلام في شرق الأرض و غربها و اجتهدوا بكل حيلة في إطفاء نوره و التحريض عليه و وضع المعايب و المثالب له، و لعنوه على جميع المنابر و توعدوا مادحيه بل حبسوهم و قتلوهم، و منعوا من رواية حديث يتضمن له فضيلة أو يرفع له ذكرا، حتى حظروا أن يسمى أحد باسمه، فما زاده ذلك إلا رفعة و سموا.[1]

ابن ابی الحدید تصریح می‌کند که حاکمان ستمگر در طول تاریخ، راویان را از روایت فضائل علوی باز می‌داشتند و در این جهت سخت می‌گرفتند.

اهل تحقیق و کسانی که با تاریخ حدیث اهل سنت آشنائی دارند،[2] می‌دانند که حدیث در دوران منع تدوین و با معیارهای ناعادلانه جرح و تعدیل و پس از عبور از کانال‌های صعب‌العبور در منابع عامه ثبت می‌شده است.[3] خود این منابع نیز در طول

۱. ابن أبي الحديد، *شرح نهج البلاغه* ۱/ ۱۷

۲. این قسمت برگرفته از مقاله‌ای از نگارنده همین سطور است با عنوان «*نقدی بر رویکرد طبری در کتمان و تحریف فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در دو اثر تفسیری و تاریخی خویش*»؛ فصلنامه *امامت پژوهی*، شماره ۹. همچنین بنگرید: مقاله *معیار توثیق و تضعیف نزد رجالیون عامه*؛ از نگارنده این سطور، مجله *سفینه* شماره ۲۸.

۳. بعد از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا اواسط قرن دوم هجری نقل و تدوین احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان پیروان مکتب خلفاء ممنوع بود. این برهه از تاریخ به «دوران منع تدوین حدیث» معروف است. در دوره‌های بعد نیز مسائلی در جریان حدیث نگاری و تاریخ نویسی پیروان مکتب خلفاء پدید آمده است که موجب بازداشتن فرد محقق و منصف از اعتماد به کتب و منابع حدیثی و تاریخی عامه است. از جمله دلائل عدم اعتماد به این منابع این موارد است:

۱) مقابله سرسختانه از سوی خلفاء و همچنین حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس با هر جریانی که کوچکترین ندائی در دفاع از اهل‌بیت علیهم‌السلام سر دهد.

دستور حکام به احراق احادیث، منع نقل و تدوین حدیث، همزمان با پرداختن احادیث جعلی بسیار.

مقابله هدفمند از سوی راویان، علماء و مولفین عامه با نقل فضائل و مقامات اهلبیت علیهم‌السلام و آغشته بودن دست مولفین به تحریف.

اعترافات صریح صحابه و علمای عامه به زوال اسلام نزد پیروان مکتب خلفاء.

در همین راستا، برخی از علمای عامه برای پرده پوشی بسیاری از حقائقی که آن‌هارا به سود خود نمی‌یافتند، به صراحت حکم به کتمان برخی وقایع مسلم تاریخ نموده‌اند. تا جائی که این قضیه به قاعده‌ای مقرر بین اکثر مولفین عامه بدل گشته است.

هماهنگی رجالیون عامه در جرح و تضعیف راویان ناقل احادیث فضائل و مقامات اهلبیت علیهم‌السلام.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

تاریخ پیوسته مورد حذف و تحریف بوده‌اند. تا آن جا که اگر تحریفات واقع در احادیث مناقب و مطاعن جمع‌آوری شود، حجم کثیری را بوجود خواهد آورد. شناخت و نقد و بررسی منابع و مصادر عامه و داشتن تصویری صحیح از تاریخ حدیث نزد عامه، نشان دهنده حاکمیت قانون کتمان حقائق، نزد نویسندگان عامه است. مرحوم علامه سیدعبدالحسین شرف الدین در تائید این مطلب می‌نویسد: «روش اکثر بزرگان اهل سنت بر کتمان این گونه امور است».[۱]

برخی از نمونه‌های حکم به قانون حذف و کتمان از این قرارند:

۱. ابن بطه می‌نویسد: «این قانونی مقرر و مورد اتفاق امت [یعنی علماء عامه] است که خواندن، نوشتن، بازگو کردن و گوش دادن به وقائع صفین، جمل، حدیث الدّار و... ممنوع است.»[۲] بعد همو تعدادی از بزرگان قوم، از جمله احمد بن حنبل، مالک بن انس، سفیان، ابن المنکدر و عده کثیری را نام می‌برد که همه بر این فتوی اتفاق نظر دارند.[۳]

۲. ابو حنیفه پیشوای حنفیان به اطرافیان خویش توصیه می‌نمود: مبادا حدیث «من کنت مولاه...» را نقل کرده و یا آن را بپذیرید.[۴]

۳. غزالی دیگر عالم مکتب خلفاء به محدثین توصیه می‌کند: در نوشتن حدیث به مشهورات اکتفا نمائید... [تا آن جا که می‌نویسد] «و نباید آن چه در میان سلف [یعنی

اعتماد رجالیون و مصنفین عامه به دشمنان امیرالمومنین علیه‌السلام و همچنین مشهورین به کذب و جعل، در نقل احادیث بر خلاف قواعد رجالی خویش. برای بررسی اعتبار منابع مکتوب عامه بنگرید: مقاله «*نظرة سريعة في أصول مباني أبناء العامة في الجرح والتعديل*» *تراثنا*، شماره ۱۰۵-۱۰۶ و مقاله «*بررسی منابع کتاب اسلام شناسی شریعتی*» فصلنامه *امامت پژوهی*، شماره ٤، هر دو از نگارنده.

۱. «و ان کثیراً من شیوخ اهل السنه کانوا علی هذه الوتیره تکتمون کل ما کان من هذا القبیل.»؛ علامه شرف الدین، عبدالحسین، *المراجعات*، مراجعه ۲۲.

۲. عبدالزهراء مهدی، *الهجوم علی بیت فاطمه علیهاالسلام*، ص ٤٨٢ ٤٨٩.

۳. عبدالزهراء مهدی، *الهجوم علی بیت فاطمه علیهاالسلام*، ص ٤٧٩ به نقل از الابانة ص ٦٣ و ٦٤.

٤. شیخ مفید، محمدبن محمد، *امالی*، مجلس سوم حدیث نهم.

صحابه، از منازعات] بوجود آمده ذکر شود»![1] همو فتوا به حرمت نقلِ ماجرای شهادت امام حسین علیه‌السلام و هر آن چه از مشاجرات و دشمنی‌هابین صحابه بوده، داده است.[2]

۴. ابن اعثم کوفی صاحب کتاب «*الفتوح*» می‌نویسد: «...و بقیه مطالب را نمی‌نویسم، مبادا به دست شیعه برسد و علیه ما احتجاج کنند.»![3]

۵. ذهبی به عنوان قاعده‌ای مقرر در کتمان حقایق می‌نویسد که مسائلی را که باعث بدبینی به اصحاب می‌شود، باید کتمان و بلکه نابود کرد.[4]

نکته دوم

کار این گونه نگاه به حدیث و تاریخ به آنجا می‌رسد که علم جرح و تعدیل عامه تصویر افراد را تغییر داده و شخص عادل و موثق را غیر عادل، و شخص فاسق و مدلس را عادل و موثق نشان داده است، مواردی ذکر می‌شود:

۱. نزد احمد حنبل سخنی راجع به شخصی به نام خلف به میان آمد و گفتند که او شارب الخمر است. احمد حنبل گفت: «او پیش ما موثق است، چه شراب بخورد و چه نخورد»[5]

۲. ابن حجر عسقلانی عالم پرکار اهل سنت در *تقریب التهذیب* در ترجمه کثیری از راویان احادیث می‌نویسد:«ناصبیٌ ثقة». یعنی در عین ناصبی بودن راوی، او را مورد اعتماد و راستگو معرفی می‌نماید!

۳. همو در کتاب دیگرش *لسان المیزان* در علم رجال، در ترجمه بسر بن ارطاة (که در قتل و کشتار مردم حجاز و یمن شهره شده و جنایاتش در حرم رسول خدا، از قتل مرد و زن و ذبح کودکان در تاریخ ثبت شده است)، بسر بن ارطاة را «مستجاب الدعوه»

۱. جمال الدین محمد، *قواعد التحدیث* ص ۲٤۱.
۲. هیثمی، ابن حجر، *صواعق المحرقه* ص ۲۲۳.
۳. طبری، عمادالدین، *کامل بهائی* ۲/ ۹۰.
٤. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، شرح حال شافعی ج ۱۰ ص ۹۲ ط دارالرساله و ج ۸ ص ٤۱۹ ط دارالفکر.
۵. امینی، الغدیر ۳۸۵/۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

معرفی می‌کند.[1]

۴. عسقلانی در جلد هفتم تهذیب التهذیب، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را توثیق ننموده! و در صفحات بعد همان مجلد در شرح حال عمر بن سعد، از قول عجلی (رجالی متقدم عامه) می‌نویسد: «تابعی ثقه و هو الذی قتل الحسین»!

نتیجهٔ این مخالفت‌ها با مکتب اهل بیت چنین می‌شود که قاضی عبدالمغیث حنبلی – دانشمندی که برایش تا ۱۵ لقب احترام‌آمیز در کتاب‌هایی مثل سیر اعلام النبلاء آورده‌اند، کتابی در مدح یزید می‌نویسد و آن کتاب و مؤلف را می‌ستایند، ولی وقتی یک عالم شیعی کتابی در اثبات ایمان حضرت ابوطالب می‌نویسد، به اعدام محکوم می‌شود.

چه مواردی را برای پژوهش در مورد آن حضرت شایسته می‌دانید؟

۱. بررسی نقش و جایگاه اجتماعی حضرت ابوطالب در زمان جاهلیت و چگونگی بهره‌برداری از این جایگاه در دفاع از اسلام

۲. معنا و مفهوم وصایت حضرت ابوطالب و بررسی حدود اختیارات و امور واسپاری شده به آن بزرگوار و نقش ایشان در انتقال میراث حجت‌های الاهی به رسول خدا صلی الله علیه و آله

۳. جایگاه آن حضرت در نظام فکری شیعه که از آیات و روایات به دست می‌آید (ارتباط با خدا، ارتباط با معصومین، وابستگی ایمان در اقرار به عظمت ایشان و..)

۴. معرفی نمونه‌های مؤمنانی که با کتمان ایمان خود، در راه خدمت به دین گام‌های موثری برداشته‌اند. و بررسی نقاط شباهت و تفاوت ایشان با حضرت ابوطالب.

۵. تدوین پایان‌نامه دانشگاهی در موضوع ابوطالب در ادبیات عرب، به شیوه‌ای که علامه امینی موضوع غدیر را در ادبیات عرب به ترتیب زمانی پی گرفته است.

۶. نگارش و ارسال مدخل ابوطالب برای دائرة المعارف‌های جهانی به زبانهای متنوع و

۱. جهت آشنائی با جنایات بسربن ارطاة ، بنگرید: امینی، الغدیر۳۶/۱۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]

مناسب آن کتابهای مرجع.

چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟

۱. جمع آوری و تدوین مجموعه آیات و روایات مربوط به جایگاه و عظمت آن بزرگوار.

۲. نشر اشعار آن گرامی و شرح و ترجمهٔ مضامین آنها به زبانهای مختلف و در سطوح گوناگون که همگی عقیدهٔ آن بزرگ به توحید و نبوت و تلاش مستمرّ در دفاع از پیامبر را نشان می‌دهد.

۳. تدوین ماده درسی ابوطالب در رشته تخصصی تاریخ اسلام و تألیف کتاب درسی مناسب آن در سطوح مختلف تحصیلی دانشگاه و حوزه.

۴. تهیه جزوات و کتب آموزشی در باب شخصیت‌شناسی آن بزرگوار در دوران جاهلیت و اسلام در سطح عموم.

۵. برگزاری سمینارها و همایش‌ها و مسابقات شعری و قطعات ادبی در گرامیداشت نام و یاد آن حضرت.

۶. کارهای هنری مانند خوشنویسی و فیلم‌های کوتاه و بلند در بارهٔ آن گرامی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.9.3]